

شبههٔ خشونت و پاسخ به آن در آموزه‌های اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۱ تأیید: ۸۹/۳/۱۹

نجفعلی غلامی*

چکیده

جبهه فرهنگی غرب می‌کوشد تا با ایراد اتهاماتی واهی و سطحی و ساده‌انگارانه و با طرح نادرست مفاهیمی مانند خشونت، آن را به اسلام نسبت داده و این دین رحمانی را حامی تروریسم معرفی کند. خشونت مانند سایر مفاهیم و پدیده‌های اجتماعی دستخوش برداشت‌های ناصواب و پیامدهای منفی گردیده است. از سوی دیگر، اعمال خشونت‌آمیز دولت‌های غربی در کشورهای مختلف دنیا، برخوردهای دوگانه و متناقض آنها را آشکار می‌سازد. اسلام دین رحمت و شفقت است و اگر در جایی هم خشونت را قبول کرده است، در حقیقت در پی ابزارهای جهت تحقق اهداف عالی و متعالی است.

واژگان کلیدی: خشونت، جهاد، ترور، مجازات قانونی، صلح، آموزه‌های اسلامی

* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

مقدمه

یکی از نمودهای تهاجم فکری - فرهنگی غرب علیه اسلام، متهم کردن اسلام به خشونت است. در دهه‌های گذشته و هم‌اکنون، غرب و برخی افراد جوامع اسلامی چه در قالب متفکران و چه در پرتو رسانه‌ها و تبلیغات و شیوه‌های ژورنالیستی، به طور گسترده می‌کوشند با القای مفاهیمی نادرست درباره اسلام، این دین آسمانی و رحمانی را - که مشتمل بر عطفوت، رحمت و رأفت است - خشن، حامی تروریسم، پایمال‌کننده حقوق زنان و اقلیت‌های دینی، مرتجع و خشونت‌طلب معرفی کنند.

به نظر می‌رسد بحث درباره خشونت و رابطه آن با اسلام، بسیار دچار ساده‌انگاری، سطحی‌نگری و یک‌سویه‌نگری شده است و به ساحت‌های گوناگون بحث، اصولاً توجهی نمی‌شود. واقعیت این است که تفکیک نکردن میان مفاهیم متمایزی نظیر «ترور»، «شکنجه»، «مجازات قانونی»، «شدت عمل»، «صلابت»، «قاطعیت»، «خشونت دفاعی»، «رفتارهای اجباری» و واژگانی از این قبیل منجر شده است تا همه آنها ذیل عنوان کلی «خشونت» کانون تحلیل و بررسی قرار گیرند.

آنچه در نگاهی عمیق و دقیق، لازم است رعایت شود، واقع‌نگری و ژرف‌اندیشی است. خشونت نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی، مصون از برداشت‌های ناصواب و پیامدهای منفی نیست؛ از این رو این برداشت‌های غلط و این پیامدهای خودساخته به دست بشر، انسان را به سوی اصل «مدارا در حیات اجتماعی» رهنمون ساخت تا او جامعه‌ای با ضریب امنیت بیشتر تأسیس نماید؛ اما سوءاستفاده از اصل «مدارا» نیز، خود داستان مفصلی دارد. امروز غرب با پدیده‌ای به نام خشونت برخورد می‌کند، اما این برخورد، ماهیتی کاملاً تناقض‌ناما دارد؛ بدین معنا که از یک

سو با به کارگیری خشونت در صدد پیشبرد اهداف و مقاصد خود است که نمونه‌های عینی آن در جنگ افغانستان، عراق، سومالی، یمن و... قابل مشاهده است و از سوی دیگر در گفتارهای رسمی، همان خشونت را به کار می‌بندد که پدیده‌ای زشت می‌شمارد و بدان حمله می‌کند. آنچه در این مقاله در پی آنیم، پاسخ متقن و مبرهن به اتهاماتی است که مخالفان اسلام وارد می‌کنند و اسلام را پایه‌گذار، حامی و مجری خشونت معرفی می‌کنند. پیش از پرداختن به این مهم، دو مطلب به عنوان مقدمه بحث ارائه می‌شود.

۱. تعریف خشونت

اگرچه «خشونت» اصولاً کانون انزجار و نفرت طبع بشر است، در تعریف آن، اتفاق نظر وجود ندارد. گاه به سوء استفاده از قدرت، خشونت گفته می‌شود. برخی نیز به استفاده از زور، خشونت می‌گویند. برخی معتقدند درست است که لازمه هر خشونت، توسل به زور و جبر است، اما هر زور و قدرتی را نمی‌توان خشونت نامید.

آنچه لغت‌شناسان درباره مفهوم «خشونت» نقل کرده‌اند به شرح ذیل است: «خشونت» از ماده «حَسَنَ» به معنای تندی در برابر نرمی به کار گرفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۳، ۱۴۰) و نیز به معنای زبری در برابر صاف و هموار بودن است (طریحی، ۱۳۸۳: ۶، ۲۴۳). علامه دهخدا در فرهنگ لغت خود آورده است: «خشونت: درشتی و زبری، ضد لینت و نرمی، سختی، تندی و تیزی، سخت‌رویی، خشم، غضب، خشکی، خشونت‌کردن، درشتی‌کردن، تندی‌کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶، ۸۶۳).

افزون بر معنای لغوی، تعاریف دیگری از واژه «خشونت» در علوم اجتماعی مطرح شده است که عبارت‌اند از: تحمیل اراده خود بر دیگران (حنایی کاشانی، ۱۳۷۷: ۱۲۳)، پیشبرد هدف با توسل به زور (یوسفی اشکوری، کیان ش ۴۵، ۱۵۸)، به‌کارگیری شیوه‌های خلاف طبع و نرم جامعه و سوء استفاده از قدرت (کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، ۳۳).

اگر بخواهیم تعریف جامع و کاملی از خشونت ارائه دهیم، باید بگوییم «خشونت عبارت است از اقدام علیه جسم و جان و شرف و مال و حقوق افراد در قالب‌های مختلف». کلمه «اقدام» در این تعریف، دارای معنای گسترده‌ای است که اقدام فیزیکی مانند ضرب و شتم و قتل، اقدام معنوی مانند تهدید، توهین و افترا و همچنین اقدامات قانونی و غیر قانونی - در برگزیده خصوصیات خشونت - را شامل می‌شود.

۲. گونه‌شناسی خشونت

همان‌گونه که در ابتدای بحث تأکید شد، جداسازی نکردن انواع خشونت باعث بیراهه رفتن بسیاری افراد در این بحث شده است؛ چه بسا اشکالاتی که در این بحث مطرح و نکته منفی تلقی می‌شود، با توجه کردن به انواع خشونت تغییر یابد و متفاوت تلقی شود. اکنون به تبیین انواع خشونت می‌پردازیم:

۱. خشونت دفاعی

کسانی که کانون هجوم و حمله قرار گیرند، دفاع از خود را حق طبیعی خود می‌دانند و اگر به‌ناچار در مسیر دفاع، سلاح به دست بگیرند، عقلاً آنها را ملامت نمی‌کنند؛ از این رو بنابر این اصل عقلایی، مشروعیت دفاع

و ناپسند بودن تجاوز ثابت می‌شود. فقها نیز به مشروعیت دفاع و جواز استفاده از خشونت در دفاع تصریح نموده‌اند. در این زمینه صاحب جواهر می‌فرماید: «يجب الدفاع على كل من خشي على نفسه مطلقا او ماله او عرضه او نفس مؤمنه» (نجفی، بی‌تا: ۲۱، ۱۶). دفاع بر هر کسی که جان و مال و آبروی خودش یا یک انسان محترم در خطر است، واجب می‌باشد.

همچنین ایشان می‌نویسد: «يجوز محاربة العدو و هدم الحصون والبيوت» (نجفی، بی‌تا: ۲۱، ۶۵)؛ جایز است در جهاد دفاعی، جنگیدن با دشمن و خراب کردن قلعه‌ها و خانه‌های آنها.

این جواز خشونت در فقه اسلامی، جواز خشونت دفاعی است.

بنابراین، میان دفاع مشروع و تجاوز، تفاوت ماهوی وجود دارد: خشونت در اولی نیکو و در دومی ناپسند است. دفاع مشروع در اکثر کتب فقهی شیعه و سنی مطرح شده است که برخی آن را «حق» و برخی دیگر «ضرورت» و عده‌ای «واجب» می‌دانند (العطار، ۱۴۰۳: ۱۴).

بنابراین، آنچه محکوم و مطرود است، خشونتی است که در قالب تجاوز به دیگران صورت می‌گیرد. اما کسانی که کانون تجاوز واقع شده‌اند و برای دفاع از خود به خشونت متوسل می‌شوند، هرگز ملامت نمی‌شوند.

۲. مجازات‌های قانونی

برای مجازات، تعاریف متعددی صورت گرفته است. برخی مجازات را تنبیه و کیفری که بر مرتکب جرم، تحمیل می‌شود تعریف کرده‌اند (علی‌آبادی، بی‌تا: ۲، ۱).

در تعریف دیگری آمده است: «مجازات، آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانهٔ نفرت جامعه از عمل مجرمانه، برای شخصی که مقصر است، بر طبق قانون تعیین می‌کند» (باهری، ۱۳۸۰: ۲، ۲۷۶).

آنچه در قوانین کیفری و جزایی اسلام بر آن تأکید فراوان شده است، جنبهٔ ارباب و بازدارندگی مجازات است؛ بدین معنا که نوع و میزان مجازات باید به گونه‌ای باشد که اصلاح مجرم و بازداشتن دیگران از ارتکاب جرایم را در پی داشته باشد.

بنابراین، اعمال قانون در بسیاری از موارد، محتاج شدت عمل‌هایی است که اگر از آن غفلت شود، نظم جامعه مختل خواهد شد و از همه مهم‌تر، ضد ارزش‌ها در جامعه نهادینه خواهد گشت و دیگر با جامعه‌ای ارزش‌مدار و ارزش‌گرا روبه‌رو نخواهیم بود؛ از این‌رو اجرای مجازات‌های قانونی را باید از مصادیق خشونت‌ورزی ندانست و اگر مجازاتی به‌ظاهر خشن به نظر برسد و برای حیات جامعه ضرور باشد، دیگر خشونت به شمار نمی‌رود. بدین ترتیب با اندک تأمل، ایراد شبهه در احکام الهی اسلام و قوانین کیفری و جزایی جمهوری اسلامی برطرف خواهد شد.

یادآوری یک نکته در اینجا ضروری است که: هر چند اثبات جرم و یافتن مجرم نقش بسزایی در ثبات اجتماعی و کاهش اعمال مجرمانه دارد، برای رسیدن به این اهداف، هیچ‌گاه خشونت در کشف جرم یا به تعبیر دیگر «شکنجه»، مشروع و مجاز شمرده نشده است. بر همین اساس، اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی در تأکید بر ممنوعیت این نوع خشونت مقدر می‌دارد: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص

به شهادت، اقرار، یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی، فاقد ارزش و اعتبار است».

۳. جرایم

از جمله مصادیق بارز خشونت، جرم، جنایت و بزهکاری در جامعه است. طبیعت انسان ثابت کرده است که جامعه بدون جرم و جنایت، دست نیافتنی است و تاریخ بشر هم بر تحقق نیافتن این چنین جامعه آرمانی صحنه می‌گذارد؛ بنابراین هر چند ممکن است در جوامع گوناگون، میزان جرم و جنایت متفاوت باشد، اصل وجود آن در جوامع انکارناپذیر است.

پس از ذکر این مقدمه، به اتهامات مطرح شده درباره خشونت طلب بودن اسلام می‌پردازیم:

الف) جهاد در اسلام

یکی از مواردی که بستر خشونت در فرهنگ اسلامی مطرح شده است، «جهاد» است. عده‌ای بر آن‌اند که جهاد را نوعی تئوریزه کردن خشونت قلمداد کنند و بدین ترتیب، به اسلام هجمه کنند. مطالعه‌های فریبگی
رتال جامع علوم انسانی
بنابراین برای تبیین و رفع شبهه پیش گفته، باید به نکاتی توجه کنیم که در ادامه از نظر می‌گذرد.

تحلیل مفهوم جهاد در اسلام

«جهاد» در لغت، از «جهد» مشتق شده که به معنی مشقت یا سخت‌کوشی است

و در اصطلاح فقها چنین تعریف شده است: «گذشتن از مال و جان در راه بالا بردن کلمه اسلام و برپاداشتن شعائر ایمان» (نجفی، ۲۱، ۱۰).

در تقسیم‌بندی کلی، جهاد را به دو صورت اصغر و اکبر تقسیم کرده‌اند که مبنای این تقسیم، روایت مشهور و معروف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است؛ بدین معنا که جهاد با کفار و مشرکان در دفاع از اسلام و اعتلای کلمه الله را «جهاد اصغر»؛ و جهاد با نفس اماره را «جهاد اکبر» می‌نامند.

از نگاهی دیگر، جهاد را به دو نوع دفاعی و ابتدایی تقسیم می‌کنند. جهاد دفاعی بدین معناست زمانی که دشمنان، جامعه اسلامی را تهدید و یا به آن حمله کردند، برای دفاع اقدام شود. جهاد ابتدایی یعنی جهاد پیش از آنکه از جانب قدرتی خطر و تهدیدی در کار باشد؛ به قصد گسترش اسلام و استقرار شعائر مذهبی و نجات بشر از ورطه گمراهی و جهالت.

آنچه باعث شده غربی‌ها اتهام خشونت‌طلبی را متوجه اسلام نمایند، تجویز خشونت در جهاد ابتدایی است. در این میان، گروهی از جریان روشنفکران مسلمان نیز با این جماعت هم داستان شده‌اند و مدعی‌اند اسلام، خشونت دینی را تئوریزه می‌کند.

استاد مطهری درباره نوع برداشت غرب مسیحی از جهاد ابتدایی می‌نویسد:

«بعضی‌ها معتقدند اساساً در دین نباید جهاد وجود داشته باشد، در دین نباید قانون جنگ وجود داشته باشد، چون جنگ بد چیزی است، دین باید بر ضد جنگ باشد، نه اینکه خودش قانون جنگ وضع کرده باشد... از جمله مواردی که مسیحیان فوق‌العاده علیه اسلام تبلیغ می‌کنند همین است» (مطهری، بی تا: ۱۲).

آیا جهاد، ترویج خشونت است؟ در پاسخ باید گفت که قرآن، جهاد را به صورت مطلق تجویز نکرده است، بلکه جهاد دارای شروط، اقتضائات و موارد خاص است که عبارت‌اند از:

۱. جهاد با متجاوزان

آنچه از مجموع آیات جهاد به دست می‌آید، جواز حکم جهاد منوط به آغاز جنگ و فتنه از سوی متجاوزان است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج (۲۲): ۳۹): به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست.

آیه دیگری که جهاد را متوجه متجاوزان می‌کند، عبارت است از: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره (۲): ۹۰): و بجنگید در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند.

همچنین: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه (۹): ۳۶): با مشرکان دسته‌جمعی پیکار کنید، همان‌گونه که آنها دسته‌جمعی با شما پیکار می‌کنند. این آیات، فلسفه جهاد را جنگ‌افروزی مشرکان ذکر می‌کند.

۲. حمایت از مظلومان

امروز غرب با بی‌شرمی، مسلمانان را به نقض حقوق بشر متهم می‌کند، حال آنکه آیین اسلام در چهارده قرن پیش، بر دفاع از حقوق انسان‌ها و محرومان و مظلومان بنا نهاده شده است؛ بنابراین یکی از مواردی که اسلام به جهاد و مبارزه با آن امر کرده است، دفاع از حقوق مظلومان - اعم از حقوق اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی - است و چه بسا مسلمانان را به دلیل سهل‌انگاری در این زمینه

سرزنش و توبیخ می‌کند: «وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء (۴): ۷۵): چرا در راه خدا و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید.

استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید: ممکن است که طرف با ما نخواهد بجننگد، ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسانی شده است و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات دهیم؛ اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم... بله، این هم جایز است، بلکه واجب است (مطهری، بی تا: ۲۲).

اصل پیش گفته، بهانه عمل مجامع بین‌المللی است؛ از این رو شورای امنیت سازمان ملل و یا کشورهای قدرتمند مانند آمریکا و ناتو، به حملات نظامی علیه برخی کشورها مانند پاناما، افغانستان، سومالی، عراق... دست می‌زنند و توجیه خود را دفاع از مردم آن کشورها اعلام می‌کنند.

۳. جهاد، ضرورت دین اجتماعی

امروزه اصل مقابله با دشمن و توجه به نظام جنگی و تدافعی، اصل مسلم در بین همه کشورها تلقی می‌شود. از آنجا که آیین اسلام - برخلاف مسیحیت امروزی - داعیه تشکیل حکومت دینی دارد، نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن اصل جهاد و مقابله با دشمن، به مقصود خود دست یابد. به بیان دیگر اسلام، دینی است که به طور جدی خواهان حضور در عرصه اجتماع و سیاست است و در این مسیر قطعاً با موانعی روبه‌رو خواهد شد؛ چه اینکه در صدر اسلام نیز چنین موانعی پدید آمد. بر همین اساس، برای رفع موانع باید تمهیداتی اندیشد که

یکی از آنها «جهاد» است؛ که البته باید از آن به نحو عقلانی و شایسته استفاده کند؛ از این رو انتقاد از اصل تشریح جهاد در اسلام، نادیده گرفتن غایت آن است و از آن سست‌تر، مقایسهٔ اسلام با مسیحیت تحریف‌شده است.

۴. فلسفهٔ تشریح جهاد

نکتهٔ چهارم که در تحلیل تجویز جهاد در اسلام باید به آن توجه داشت، کالبدشکافی جهاد، و فلسفه و انگیزهٔ آن است. جنگ‌های فرمان‌روایان دنیوی معمولاً به دلیل آمال پست دنیوی از قبیل چپاول سرزمین یا حقوق یا منافع دیگران، جاه‌طلبی و حس برتری نژادی است؛ اما خداوند و آیین مقدس اسلام، برتر از آن است که حکم جهاد را به این دلایل تجویز کرده باشد، بلکه هدف اساسی جهاد - همان‌گونه که در مطالب پیش‌گفته آمد- دفاع از کیان اسلام و حقوق مظلومان در سراسر جهان است و چنین جهادی مقدس، عقلایی و وجود آن در اسلام موجب مباهات است؛ چرا که اسلام نه تنها چشم طمع به سرزمین و حقوق دیگران نمی‌ورزد، بلکه از حقوق مظلومان نیز دفاع می‌کند.

۵. اختصاص جهاد به عصر معصوم علیه السلام

از آنجا که جهاد ابتدایی، از جایگاه حساسی برخوردار است و با هر بهانه‌ای نمی‌شود جهاد ابتدایی را تجویز کرد، مطابق قول مشهور و اکثر فقهای شیعه، مشروعیت جهاد ابتدایی اختصاص به عصر حضور معصوم علیه السلام دارد و در زمان حاضر (عصر غیبت) حکم جهاد ابتدایی مشروعیت دینی ندارد، تا از آن به خاستگاه خشونت دینی استفاده شود. این بحث، هم در روایات وجود دارد و هم فقها به شرط حضور امام معصوم علیه السلام در جهاد ابتدایی فتوا داده‌اند.

بشیر دهان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به امام گفتم: آیا شما فرموده‌اید که جهاد همراه با غیر امامی که اطاعتش واجب است، حرام است و حکم مردار، خون و گوشت خوک را دارد؟ امام در جواب فرمودند: بله اینچنین است (حرعاملی، ۱۴۰۳: باب ۱۲، ۱).

همچنین صاحب جواهر در این بحث ادعای اجماع می‌کند و می‌گوید: «وعلی کل حال فلا خلاف بیننا بل الجماع بقسیمیه علیه انه انما یجب علی الوجه المزبور بشرط وجود الامام علیه السلام وبسط یده او من نصبه للجهاد» (نجفی، بی تا: ۲۱، ۱۱).

پس از پایان یافتن موارد پنج‌گانه فوق که شروط و اقتضائات جهاد را تبیین نمود، این بحث را با مطلبی از تفسیر گران سنگ *المیزان* ادامه می‌دهیم. مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

در آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ بقره دستور قتال صادر شده است (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ). با دقت در این آیات روشن می‌شود که دین نه خشونت بلکه رحمت است؛ زیرا با عنوان جهاد فی سبیل‌الله، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی روشن می‌گردد که به خاطر انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، ریاست و کشورگشایی نیست و نبرد در صورتی جایز است که منجر به گسترش صلح و دعوت و ریشه‌کن ساختن ظلم و فساد و انحراف باشد و این عین رحمت است و با «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ» می‌رساند که با افرادی که سر جنگ ندارند نبرد جایز نیست، و خشونت آن است که انسان با افراد صلح‌طلب بجنگد. ولی با افرادی که آغازگر جنگ‌اند، نبرد کردن لازم است و برای همین است که فرمود «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و از این آیه

فهمیده می‌شود که دستور «هر جا یافتید بکشید» برای آنهایی است که آغازگر فتنه و جنگ بودند؛ زیرا در دنباله‌اش می‌گوید: «افرادی که شما را از مکه خارج ساختند، بیرونشان کنید» یعنی مقابله به مثل؛ و باز می‌فرماید: «اگر در مکه با شما بجنگند، حق نبرد ندارید». بنابراین این نبرد، محدود به زمانی است که اسلام مورد هجوم قرار گیرد و دفاع از خودِ خشونت نیست (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۲، ۱۰۵).

در جمع‌بندی پاسخ به این شبهه می‌توان گفت اصولاً جهاد در اسلام - چه ابتدایی و چه دفاعی - جنبه دفاعی داشت و دارد و دفاع در همه فرهنگ‌ها و مکاتب موجه و پذیرفته شده است، چه اینکه در جهاد ابتدایی، مسلمانان جهت دفاع از افراد تحت ستم و مستضعفان فرهنگی با متجاوزان وارد جنگ می‌شوند و جنگ در اسلام به منزله آخرین راه - نه اولین راه - معین شده و از باب ضرورت مشروع است.

برخی می‌گویند اسلام با توسل به خشونت گسترش یافته است! در پاسخ به این شبهه که می‌گویند اسلام با قهر و خشونت، خود را بر دیگران تحمیل می‌کند، باید گفت اصولاً چنین قضاوتی با توجه به پیشینه اسلام، صحیح نیست. اسلام مبتنی بر عقل و منطق است و آیات قرآن گواه این مطلب است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان (۷۶): ۳)؛ «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده (۵): ۹۹)؛ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف (۱۸): ۲۹).

بنابراین، اسلام به آزادی فکر و عقیده معتقد است. با وجود این، اسلام معتقد است باید حقایق این عالم به‌ویژه در جنبه اعتقادات و جهان‌بینی، برای مردم تشریح شود و کسی نمی‌تواند مانع این حق گردد.

البته اسلام این حق را نیز به دیگران داده است: «وَجَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ»، که لازمه جدال احسن، ابراز عقیده و مطرح کردن آن است. حال اگر مردمی با آگاهی، اسلام را به عنوان دین پذیرفتند، موظفانند از این ایده حفاظت کنند و بهترین شکل دفاع، تشکیل حکومت اسلامی است و در مقابل کسانی که افزون بر نپذیرفتن دین، دست به توطئه می‌زنند مقابله کنند. این موضوع، اساس و بنیاد جهاد ابتدایی است. بنابراین می‌توان گفت جهاد ابتدایی، نوعی دفاع از کیان فکری است که هر مسلمانی به انجام آن موظف است.

ب) قصاص و مجازات‌های اسلامی

اسلام برای مجازات مجرمان به انحای گوناگون، قوانین جزایی خاصی را تشریح کرده است که در فقه اسلامی به «حدود و قصاص» شهرت یافته‌اند. مجازات‌های شرعی اسلام شامل رجم، قطع دست سارق، شلاق زدن و قصاص است. این موارد از شاخص‌ترین مصادیق حدود و قصاص اسلامی است که به عنوان مجازات‌های خشن و خشونت در اسلام مطرح شده است. جان هیک، متفکر و پلورالیست معروف معاصر، می‌گوید:

«این خال بر چهره اسلام است که برخی از کشورهای اسلامی

مجازات زننده و غیر انسانی در حق مجرمان روا می‌دارند» (John

Hick Disputedquestions, p.147. به نقل از کیان، ش ۳۶، ۸).

تحلیل قوانین جزایی در اسلام

پیش از پرداختن به پاسخ خشونت‌آمیز بودن مجازات‌های اسلامی، توجه به این نکته حائز اهمیت است که مال، جان، ناموس و آبروی همه انسان‌ها - نه فقط مسلمان - از نظر شرع و عقل محترم است. هیچ کس حق تعدی به حریم دیگران را ندارد و تجاوز به حقوق مشروع انسان‌ها به هیچ وجه قابل قبول نیست.

اسلام برای تضمین احکام خود، در درجه اول بر ایمان و اعتقاد پیروان پافشاری می‌کند: مسلمان، خداوند را همیشه و در همه جا ناظر می‌داند و به خود اجازه نمی‌دهد در حضور او از قانونش سرپیچی کند. اعتقاد به معاد و کیفر و پاداش همه اعمال نیک و بد انسان، جرم و جنایت را در جامعه به حداقل می‌رساند و اسلام شدیدترین عذاب‌ها و مجازات‌های اخروی را درباره تجاوز به حقوق دیگران ذکر کرده است؛ اما روشن است که تنها با تکیه بر ایمان و ذکر کیفر و پاداش اخروی نمی‌توان حریم افراد جامعه را از دستبرد متجاوزان و جنایتکاران، به طور کامل حفظ کرد و آسایش و امنیت جامعه را تضمین نمود. در متمدن‌ترین جوامع نیز اشخاصی یافت می‌شوند که نه به جهان پس از مرگ معتقدند و نه از انسانیت بهره‌ای برده‌اند. آنان حقوق انسان‌ها را وقیحانه پایمال می‌کنند. از اینجاست که در کنار تقویت ایمان و فضایل اخلاقی، برای کنترل انسان‌های مجرم، لازم است کیفر و مجازاتی عادلانه و متناسب با جرم و جنایت مجرمان در نظر گرفته شود. با ذکر این مقدمه، برای پاسخ به شبهه خشونت‌آمیز بودن مجازات‌های اسلامی، چند نکته باید مطرح گردد که عبارت‌اند از:

۱. فلسفه قوانین جزایی اسلام

«خشونت»، از جمله واژگانی است که در موضوعات و موقعیت‌های گوناگون کاربردهای متفاوت می‌یابد و چنین نیست که همه‌جا به یکسان، ستایش یا نکوهش گردد. خاستگاه خشونت، اگر انتقام‌گیری، ناسازگاری، تکبر، خودخواهی و کینه‌توزی باشد قطعاً محکوم است؛ اما اگر این اعمال خشونت، ناشی از احساس مسئولیت در اجرای قانون، تربیت افراد، اصلاح امور جامعه، جلوگیری از مفاسد، و حراست از امنیت اجتماعی باشد، نیکو و پسندیده خواهد بود. بنابراین برخورد تند اما حساب‌شده یک پدر مهربان با رفتار ناشایست فرزند، پس از ناکارایی نصیحت و تشویق، نمی‌تواند قابل نکوهش باشد. اقدام تنبیهی یک معلم شایسته و دلسوز با احساس دردمندی و مسئولیت‌پذیری درباره آینده دانش‌آموز، پس از بی‌ثمری پنددهی و تشویق، مستحق نکوهش نخواهد بود. فلسفه جعل قوانین جزایی در اسلام نیز دقیقاً بدین معنا، قابل تعریف و تبیین است. اصولاً جعل احکام جزایی و کیفری، با هدف جلوگیری از ناهنجاری‌ها، و گسترش عدالت و تحقق امنیت برای انسان‌هاست؛ ازاین‌رو در اسلام، نرم‌خویی، مهربانی، بخشش، گذشت و مدارا، اصول اولیه معاشرت اجتماعی با مردم است و خشونت به عنوان قاعده کلی سفارش نشده است، مگر مواردی که احقاق حق و نشر عدالت جز با اعمال خشونت مشروع و در حد ضرورت، ممکن نباشد.

بنابراین خشونت، هرگز به طور مطلق نفی نشده و رفتار قاطع و درهم‌کوبنده در برابر ظالمان، بدون ملاحظه‌کاری پیش‌بینی شده است.

پس روشن شد فلسفه مجازات در اسلام، فی‌الواقع تأمین امنیت، آسایش و

عدالت است. حتی خشونت - با توجه به اثرپذیری طبیعی انسان از آن - ابزاری است برای رسیدن به هدفی عالی و متعالی که بدون این ابزار محقق نخواهد شد. مثل برخورد با مجرم و بزهکار در جامعه، مثل انسانی است که عضوی از بدن او عفونت کرده است و اگر این عفونت از بدن جدا نشود، به تمام بدن سرایت خواهد کرد و منجر به نابودی آن انسان خواهد شد؛ از این رو عقل و منطق حکم می‌کند این عضو، درمان یا قطع شود تا انسان نجات یابد. اعدام قاتل یا برخورد شدید با او، در حقیقت نجات سایر انسان‌هاست، که امری معقول و پسندیده است و در آن سرزنش جایی ندارد. از این جهت است که قرآن، تشریح قانون قصاص را حیات اجتماعی قلمداد کرده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (مائده (۵): ۳۲).

این آیه شریفه، پیام‌آور این مطلب است که تشریح حکم قصاص برای حقیقتی بسیار والا و ارزنده صورت گرفته است و آن، حفظ حیات جامعه است؛ زیرا عمل مجرمانه قاتل، در واقع تعدی و تجاوز به نظام جامعه و ملعبه قرار دادن حیات اعضای آن جامعه است. حیات‌بخشی قصاص، اشاره به بازدارندگی آن دارد؛ چه اینکه برخورد با قاتل و جنایتکار، عاملی می‌شود که دیگران عاقبت جنایت را مشاهده نمایند و این روند، قطعاً حیات و امنیت انسانی را ارتقا می‌بخشد. بازدارندگی دیگر آن، هشدار قبل از ارتکاب جرم است؛ زیرا اگر افراد بدانند در صورت ارتکاب جرم قصاص می‌شوند، در عمل به جرم احتیاط بیشتری می‌کنند. آنچه مهم است توجه به این نکته است که شارع مقدس، هیچ حکمی را بدون مصلحت و حکمت مطرح نکرده است و نباید عواطف و احساسات در شناخت این مصالح دخیل باشد و اهداف مهم و طولانی‌مدت را فدای پاره‌ای

مصلحت‌سنجی‌های موقت کرد؛ از این رو در آیه فوق سخن از «أُولَى الْأَلْبَابِ» است و نه عواطف و احساسات. تفسیر و تبیین هر فلسفه‌ای، باید بر اساس مصالح فردی و اجتماعی اعم از دنیوی و اخروی صورت گیرد؛ امری که فقط شارع می‌تواند به آن جامعه عمل بپوشاند. این احکام در نگاه بدوی می‌توانند خشن باشند، ولی در نگاه عمیق، عین رحمت الهی هستند. از این رو قرآن کریم درباره اجرای حدود بر زانی و زانیه تصریح می‌کند که: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور(۲۴): ۲).

سخت‌گیری اسلام در اجرای چنین احکامی، ناشی از بازتاب اجتماعی چنین جرایمی است؛ چه اینکه بر اثر گناه یک فرد و اشاعه آن در جامعه، اجتماع یک قدم به سقوط و انحطاط نزدیک‌تر خواهد شد و همانند میکروبی، محیط را تخریب خواهد کرد.

بنابراین شارع مقدس، از تدوین و تصویب چنین قوانینی، اهداف بلند تربیتی، اخلاقی و عدالت‌طلبی در جامعه را پی می‌گیرد و امت اسلامی را از این جهت، بهترین امت معرفی می‌کند که در اجرای این دستور الهی کوتاهی نمی‌کنند و مزایای وضع این نوع قوانین، سوءاستفاده احتمالی از آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. خشونت‌های غیر انسانی، در صورتی مصداق می‌یابد که ناشی از حقارت‌ها، عقده‌گشایی‌ها و جمودها باشد؛ اما قوانین جزایی اسلام که هدفش تأمین سعادت جامعه است، هرگز نباید با عنوان خشونت به کار رود. تسامح و تساهل با مجرم و بزهکار اجتماعی، بر نوعی از فلسفه «فردگرایی» استوار است. اگر امیال فرد را محور وضع قوانین قرار دهیم و برای جامعه، شخصیت حقوقی قائل نشویم، انعطاف‌پذیری و نرمش در برابر جرم‌های اجتماعی، کار قابل فهمی است؛ و اگر جامعه را اصیل بدانیم، در این صورت

نرمش و انعطاف بی‌معناست. در اسلام اگرچه امنیت و حقوق جامعه از اهمیت بیشتری برخوردار است، ستمگری از هیچ سوی جایز نیست و حقوق فرد و جامعه، هر دو محترم هستند و قوانین جزایی اسلام برای تحقق حقوق فرد و جامعه وضع شده است؛ هر چند در نهان، این نوع مجازات‌ها خشونت شمرده شده است، این اندازه خشونت مورد نیاز جامعه است و هرگز برداشت منفی از آن نخواهد شد.

۲. سخت‌گیری در اثبات جرم و اجرای مجازات

نظام حقوقی اسلام، در اثبات جرم و اجرای مجازات، شروط سخت‌گیرانه‌ای دارد و هر جرمی به راحتی قابل اثبات نیست و هر مجازاتی به آسانی قابل اجرا نیست. اعمال مجازات اسلامی منوط به شروط و قیود فراوان است، به نحوی که گاه به ندرت محقق می‌شود. هدف سیاست کیفری در اسلام، بیشتر تهدید به مجازات است تا اجرای آن؛ لذا برای سرقت، بیش از بیست شرط در نظر گرفته شده است که جمع شدن آنها بسیار بعید است؛ همین طور در زنا، لواط و جرایم عفاف، شروطی را بیان می‌کند که مشخص می‌شود هدف شارع مقدس، بیشتر جلوگیری از اشاعه فحشا و علنی شدن بزهکاری در جامعه بوده است؛ البته پس از جمع شدن شروط، مجازات‌ها باید با قاطعیت اجرا شود.

بر همین اساس، در فقه جزایی اسلام قاعده‌ای به نام «قاعده درأ» وجود دارد که بیشتر در کتب فقهی با اصطلاح «الحدود تدرأ بالشبهات» به کار می‌رود. واژه «درأ» به معنای دفع کردن، ساقط کردن و تعطیل کردن است. در قرآن کریم در آیه لعان چنین آمده است: «و یدروا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن

الکاذبین» (نور (۲۴): ۸): و اگر آن زن، چهار بار به خدا سوگند خورد که آن مرد دروغ می‌گوید، حد از او برداشته می‌شود.

منظور از «درأ حد» دفع کردن، ساقط کردن و اجرا نکردن آن است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵۴). روشن است تأسیس چنین قاعده‌ای در نظام حقوقی اسلام، ناشی از این مطلب است که اسلام در بحث اثبات جرم و اجرای مجازات، روش سخت‌گیرانه‌ای را اتخاذ کرده و به‌راحتی راضی به اجرای مجازات نمی‌شود.

۳. ریشه‌کنی و مبارزه با جرم، مقدم بر اعمال مجازات

آنچه در ماهیت اسلام نمایان است، مبارزه با خاستگاه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بروز جرم و جنایت است تا در پرتو این مبارزه، زمینه‌توسل به کیفر و مجازات فراهم نشود و این خود گواه است که اسلام، مجازات و قوانین کیفری را در مرحله‌دوم قرار داده است و روح اسلام با خشونت، ناسازگار و نامأنوس است.

اسلام در پی این هدف مهم است که انسان‌ها به راه جرم، جنایت و بزهکاری نروند و برای تحقق این مهم، راهکارهایی به این شرح ارائه می‌دهد:

- تقویت ایمان

اگر جامعه‌ای سرشار از نور ایمان و عطر معنویت باشد و جامعه بر اساس مدینه فاضله مدیریت شود و انسان‌ها معتقد به ارزش‌های متعالی باشند، به‌ناچار علاقه انسان‌ها به ارتکاب جرم و بزه به حداقل خواهد رسید و جامعه‌ای محقق خواهد شد که جنایت، در آن به کمترین حد خود برسد. حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لا یزنی الزانی اذا یزنی وهو مؤمن ولا یسرق السارق حین یسرق

وهو مؤمن ولا يشرب الخمر حين يشربها وهو مؤمن» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۴):
انسان مؤمن مرتکب زنا، سرقت، و شرب خمر نمی‌شود در حالی که ایمان دارد.
در حقیقت انسان مؤمن، خود را در برابر وجدان خود و از همه بالاتر، در
محضر خداوند حاضر می‌بیند و اعتقاد به معاد، مانعی برای رفتن او به سمت
انحرافات و بزهکاری است؛ چه اینکه قرآن کریم علت سقوط مجرمان به جهنم
را فراموشی چند عامل از جمله: نماز، احکام فقرا، تکذیب قیامت و از آثار بد
همنشینی با اهل باطل ذکر می‌کند (مدثر (۷۴): ۴۲-۴۶).

- مبارزه با فقر و فاصله طبقاتی

فقر فراوان و ثروت هدایت‌نشده گسیخته، دو عامل جرم‌زا شمرده شده‌اند؛ چه
اینکه فاصله طبقاتی و پدید آمدن طبقه ملاً و مترفین، به تعبیر قرآن باعث می‌شود
تا این طبقه برای حفظ موقعیت خویش، دست به اعمال مجرمانه بزنند و در
مقابل، فقر شدید نیز باعث می‌شود عده‌ای در قالب انتقام از جامعه، مرتکب
خسونت شوند. چه اینکه در روایت‌های فراوان به این واقعیت اشاره شده است؛
بر همین اساس، اسلام با فقر و فاصله طبقاتی به طور گسترده مبارزه می‌کند.

- جلوگیری از تحقق فرصت ارتکاب خسونت

تفکر و اندیشه درباره روی‌آوری به اعمال مجرمانه و رفتارهای بزهکارانه،
ممکن است در هر شخصی روی دهد و پس از اندیشه درباره این اعمال، در
صدد به فعلیت رساندن آن باشد؛ بر همین اساس، اسلام تمهیداتی را اندیشیده
است که بتواند مانع از ارتکاب جرم و جنایت شود. یکی از این راهکارها قرار
دادن مأمور در اماکن و معابری است که احتمال ارتکاب جرایم در آن وجود

دارد. در همین زمینه از پیامبر ﷺ نقل شده است که روزی در بازار مدینه، در کنار طبقی از گندم ایستادند و چون دست در آن فرو بردند، با خاشاکی برخوردند، پس از یادآوری به مالک گندم مبنی بر حرمت غش در معامله، سعید بن عاص را در بازار به بازرسی گماردند و همچنین پس از فتح مکه، فردی را در بازار مراقب کردند که از غش در معامله، کلاهبرداری، تقلب و غیره جلوگیری کند (ساکت، ۱۳۸۳: ۳۰۱).

بنابراین و با توجه به شواهد گفته شده درمی یابیم که در مکتب حقوقی اسلام، اصل بر این است که جرم و جنایتی رخ ندهد و در نتیجه، مجازات هم اعمال نشود و این روحیه با متهم کردن اسلام به خشونت طلبی همخوانی ندارد؛ اگرچه اجرای مجازات در موارد لزوم - همان گونه که بیان شد - عملی کاملاً منطقی و پذیرفته شده است و ضریب امنیت جامعه را افزایش می دهد. افزون بر این، در تمام مکاتب حقوقی، قوانین جزایی جزء جدانشدنی این مکاتب است و در تمام نظام های حقوقی دنیا، اعم از نظام رومی، ژرمنی، نظام کامن لا، حقوق عرفی و حقوق مذهبی، مقررات و قوانین جزایی تبیین شده است. هر چند ممکن است در نوع قوانین کیفری و مجازات ها متفاوت باشند، در اصل وجود مجازات شبهه ای وجود ندارد؛ لذا به صرف وجود قوانین جزایی در اسلام که در سایر مکاتب نیز وجود دارد، نمی توان اسلام را به خشونت طلبی متهم نمود؛ چه اینکه اگر این ملاک باشد، سایر مکاتب حقوقی نیز خشونت طلب خواهند بود.

۴. ویژگی های حاکم بر مجازات اسلامی

هنگامی که مبنای مجازات در اسلام، تحقق حیات اجتماعی و تأمین امنیت و

عدالت برای انسان‌ها و دفع مفسده از آنان باشد، طبیعتاً اصول ارزشی و اخلاقی در مجازات اسلامی تعبیه شده، تا اعمال مجازات، قانونمند و تعریف‌شده باشد و از خشونت افسارگسیخته جلوگیری شود.

- تناسب جرم و مجازات

یکی از ویژگی‌های قوانین جزایی اسلام، رعایت تناسب بین جرم و مجازات است که این تناسب، هم در وضع قوانین جزایی رعایت می‌شود و هم در اجرای مجازات؛ بنابراین در اعمال مجازات، باید با توجه به جرم انجام‌گرفته ثابت‌شده، مجرم مجازات شود و به‌قدر متیقن اکتفا شود؛ زیرا اجرای مجازات، خلاف اصل اولی است و در چنین مواردی اکتفا به‌قدر متیقن ضروری و لازم است.

- جنبه تأدیبی مجازات

نگاه تأدیبی، یکی دیگر از مشخصه‌های مجازات در اسلام است؛ بنابراین اگر جرمی واقع می‌شود، باید مجازات به گونه‌ای باشد که مجرم یا دیگران را تأدیب کند و باعث بازدارندگی دیگران شود.

- انعطاف‌پذیری

درباره انعطاف و تسامح در اعمال مجازات، در شرع مقدس اسلام تأکید فراوان شده است؛ زیرا هدف مجازات، تأمین مصلحت جامعه است و با توجه به مصلحت می‌توان مجازات را ضعیف یا شدید نمود. به عبارت دیگر، هر گاه مصلحت جامعه خواهان شدت عمل است، باید این‌گونه عمل گردد؛ مانند جرایمی که افکار عمومی را جریحه‌دار می‌کند و هر گاه احساس شود نیاز

کمتری به مجازات است، باید تخفیف داده شود. لذا تعبیر «تعزیرات» در فقه کیفری اسلام که به قاضی اجازه می‌دهد بنا بر صلاحدید به مجرم تخفیف دهد، در همین چارچوب قابل تعریف است.

– نفی انتقام‌جویی در اجرای مجازات مجرم

مجازات نباید با هدف انتقام‌جویی و کینه‌ورزی صورت گیرد؛ بلکه باید مجازات بازدارنده و محدودکننده باشد، چنان‌که واژه «حد و حدود» در جزای اسلام متکفل همین معناست.

ج. ترور

یکی از موارد اتهام به اسلام و از وجوه خشونت‌آمیز بودن اسلام از منظر غرب، جواز «ترور» در اسلام است. آنان مدعی‌اند اسلام، ترور را جایز دانسته و برای اثبات مدعای خود، شواهد تاریخی از صدر اسلام مطرح کرده‌اند. پیش از ورود به بحث، لازم است واژه «ترور» و مفاهیم همسو تبیین گردد.

واژه‌شناسی «ترور» و مفاهیم همسو

«ترور» به معنای ترس و وحشت است و به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از راه ایجاد ترس، وحشت و به کار بستن زور، می‌خواهد به هدف سیاسی خود برسد (علی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۷۴). در تعریف دیگر این چنین آمده است: تروریسم، فعالیت‌های عاملان دولتی یا غیر دولتی است که در کوشش‌های خود برای دستیابی به اهداف سیاسی، از روش‌ها و وسایل خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند (جک سی، ۱۳۷۵: ۲۴۳)؛ و نیز: به شکلی از اقدام خشونت‌بار دولتی یا

غیر دولتی که با هدف دستیابی به یک منظور سیاسی صورت می‌گیرد، تروریسم می‌گویند (جفری، ۱۳۷۴: ۲۶).

در متون اسلامی سه واژه، معادل «ترور» ارائه شده است:

الف) فتک

در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، «فتک» به معنای ترور کردن، کشتن، از میان بردن و به قتل رساندن، آمده است (میرزایی، ۱۳۷۶).

ابن‌منظور در تعریف «فتک» می‌گوید: فتک یعنی عمل شخصی که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد و نیز به معنای عمل شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده می‌کند و او را می‌کشد یا مجروح می‌سازد (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: فتک).

به‌رحال فتک یعنی انسان در مکانی پنهان شود، سپس از مخفی‌گاه خارج گردد و به کسی حمله آورد و او را بی‌محابا و بدون ترس به قتل برساند؛ بنابراین واژه «فتک» مصداق دقیق ترور است.

ب) ارهاب

کلمه «ارهاب» و مشتقات آن، در ادبیات عرب به معنای ترس، ترسانیدن و هراسان کردن است. قرآن هم بر این معنا تأکید دارد: «وَأَيُّ قَوْمٍ أَرْهَبُونَ» (بقره ۲: ۴۰): تنها از من بترسید.

جوهری ریشه «رهب» را این‌گونه معنا می‌کند: رهباً بالتحريك اي خاف؛ یعنی ترسید (جوهری، ۱۴۲۶: ۱، ۱۲۶).

بنابراین «الارهابی» یعنی کسی که برای برپا داشتن قدرت و سلطه خود، به

ترساندن متوسل می‌شود» (رحیمی، ۱۳۷۷: ۲۸۲).

ج) اغتیال

جوهری درباره‌ی واژه «اغتیال» می‌گوید: «الاغتیال يقال قتله غيلةً، هو ان يخدعه فيذهب به الى موضع فاذا صار اليه قتله» (جوهری، ۱۴۲۶: ۴، ۱۴۵۵): در حال غافلگیری او را نیرنگ زدن و کشتن، از رفت در مکانی پنهان و هنگامی که به او مسلط شد او را کشت.

در مجموع، «اغتیال» به معنای هلاک کردن، به‌ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهان کشتن، فریب دادن و به خلوت بردن، سپس کشتن است.

شواهد تاریخی برای نسبت دادن ترور به اسلام

در کتب تاریخی نقل شده است که پیامبر اسلام ﷺ به کشتن برخی دشمنان سرسخت یهودی دستور داد و دشمنان اسلام، این قضایا را بهانه‌ای جهت متهم کردن پیامبر به خشونت‌گرایی و حمایت از تروریسم قرار دادند. اکنون نمونه‌هایی را در این زمینه نقل می‌کنیم.

۱. دستور به قتل کعب بن اشرف

وی یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود. او با اشعارش پیامبر اسلام را هجو و مشرکان و اعراب را به جنگ با حضرت تحریک می‌کرد. پس از جنگ بدر، او فرستاده‌ی بزرگ یهود بود که به سوی قریش، به مکه آمد و مشرکان را تحریک کرد. کعب همچنین در میان اقوام عرب حجاز می‌گشت و بذر کینه و دشمنی به پیامبر و مسلمانان را در میان مردم می‌پاشید. او با اشعارش به زنان

مسلمان تعرض کرد. پیامبر ﷺ درباره کشتن وی با اصحاب مشورت کرد و این مسئولیت را به محمد بن مسلمه، سلکان بن سلامه، عباد بن بشر، حارث بن اوس و ابوعبس بن جبر واگذار کرد و آنها در ماه ربیع الاول سال سوم هجری، این عامل یهودی را نزدیک پناهگاه و قلعه خود به نام «شعب العجوز» در خارج یثرب به قتل رساندند (طبری، ۱۴۰۸: ۲، ۵۳).

۲. دستور به قتل سفیان بن خالد

او از دشمنان پیامبر و در تدارک جنگ علیه پیامبر ﷺ بود. سفیان در مدینه، اطراف حکومت نوپای پیامبر ﷺ مستقر شده و در صدد تهیه سرباز و آذوقه بود. وی امنیت راهها را سلب و به مسلمانان اعلان جنگ کرده بود. پیامبر ﷺ، عبدالله بن انس را احضار کرد و او را برای کشتن سفیان بن خالد روانه کرد (دعموش عاملی، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

در پاسخ به این شبهات، باید به دو بحث توجه کرد:

اول: حرمت شرعی ترور در اسلام

روایات فراوانی در حرمت ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ گونه تردیدی درباره حرمت ترور از منظر اسلام باقی نمی گذارد؛ از جمله:

- ابوصباح کنانی به امام جعفر صادق علیه السلام می گوید: «ان لنا جاراً من همدان نقال له الجعد بن عبدالله یسب امیر المؤمنین علیه السلام افتأذن لی ان اقتله؟ قال ان الاسلام قید الفتک»: یکی از همسایه هایم که از قبیله همدان و نامش جعد بن عبدالله است، به علی علیه السلام دشنام می دهد. آیا اجازه می دهی او را بکشم؟ فرمود: اسلام ترور را منع کرده است (مجلسی، بی تا: ۴۷، ۱۳۷).

- عباس بن عبدالمطلب بعد از بیعت مسلمانان با ابوبکر به عنوان خلیفه رسول الله ﷺ می فرماید: به خدا سوگند اگر نه این است که اسلام مانع از هر گونه غافل گیری (فتک و ترور) است، چنان سنگ های بزرگ را بر هم فرو می ریختم که صدای برخورد و ریزش آن از جایگاه های بلند به گوش رسد (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۱۹).

- در جریان حضور مسلم بن عقیل در کوفه به پیشنهاد شریک، تصمیم بر آن شد که مسلم پشت پرده کمین کند و هنگام حضور عیدالله بن زیاد با دادن علامت، مسلم از پشت پرده بیرون آید و ابن زیاد را به قتل رساند؛ اما مسلم پس از دادن علامت این کار را نکرد و در پاسخ این سؤال که چرا او را به قتل نرساندی؟ گفت: به خاطر سخنی که علی علیه السلام از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده بود که ایمان، مانع کشتن غافل گیرانه (ترور) است (قمی، ۱۳۷۳: ۱۳۱). از این روایات و روایات مشابه این گونه مستفاد می شود که اسلام اجازه کشتن غافل گیرانه را نداده است. البته برخی این گونه برداشت کرده اند که این روایات، ترور مسلمان را جایز نمی داند و درباره غیر مسلمان ساکت است. باید اذعان کرد ظاهر روایات، حامل این معنا نیست؛ زیرا در روایت ابوصباح کنانی، کسی که به حضرت امیر را دشنام می دهد، قطعاً از اسلام خارج می شود و کافر است و مسلمان محسوب نمی شود، اما ترور کردن چنین شخصی نیز منع شده است. بنابراین طبق این روایات، ترور در شریعت اسلام جایز نیست؛ خواه درباره مسلمان باشد، خواه درباره غیر مسلمان.

دوم: تحلیل شواهد تاریخی و دستور پیامبر ﷺ برای قتل مجرمان اقدام پیامبر ﷺ در صدور حکم قتل کعب بن اشرف و سفیان بن خالد را

نمی‌توان ترور نامید؛ زیرا نشانه‌های ترور نداشت. به بیان دیگر، پیامبر ﷺ حاکم اسلامی است و یکی از شئون حاکم اسلامی، برخورد با محاربان است. بنابراین، پیامبر ﷺ بر اساس این شأن و به دلیل احراز مجرم بودن آن دو، حکم قتل آنان را آشکارا - نه مخفیانه - صادر و نحوه اجرای آن را نیز با تعیین افراد مشخص کرد؛ چرا که آنها در خارج از حاکمیت اسلامی زندگی می‌کردند و حاضر نبودند به میل خود، برای محاکمه و اجرای حکم به حکومت نبوی مراجعه کنند. در حقیقت آنان محارب و اخلاک‌گر امنیت عمومی بودند و از این رو پیامبر دستور اجرای حکم آنان را بدین شکل صادر کرد. اینان افرادی بودند که به هجو مسلمانان می‌پرداختند و یاریگر دشمنان اسلام بودند، امنیت را سلب و به ناموس مسلمانان توهین کردند. بنابراین فرمان پیامبر برای کشتن آنان ترور نبود؛ زیرا ترور، مخفیانه صورت می‌گیرد و وحشت می‌آفریند؛ اما پیامبر آشکارا و در مقام حاکم اسلامی و به هدف تحقق امنیت و آرامش در جامعه، دستور کشتن این افراد را صادر کرده است؛ از این رو در سیره نبوی نشانی از ترور نیست. نتیجه‌ای که از روایات می‌توان گرفت این است که اسلام اجازه هیچ گونه ترور نمی‌دهد و مؤمن ترور نمی‌کند؛ بنابراین هر گونه کشتن به صورت ترور، شرعاً حرام و ممنوع است.

آنجا که پیامبر ﷺ دستور به کشتن صادر کرده است، در حقیقت اجرای مجازات محاربان بود؛ زیرا آنان آشکارا وارد جنگ با مسلمانان شده بودند. در داستان مسلم بن عقیل وی به دلیل اینکه هنوز از طرف ابن‌زیاد اعلان جنگی نشده بود، کشتن او را جایز نداشت؛ اما در مواردی که پیامبر دستور دادند چنین نبود؛ زیرا آنان نقض عهد کردند و آشکارا محارب شدند و تمسک به تاکتیک‌های

جنگی برای قتل چنین افرادی بدون اشکال است؛ چه اینکه جنگ، همراه با نقشه و برنامه‌ریزی و اتخاذ استراتژی است.

فرجام سخن در این بحث این است که ترور، اقدامی ترس‌آفرین، وحشت‌آمیز، غیر قانونی و رعب‌انگیز است که با کشتن افراد با وسایل و ابزار خشن صورت می‌گیرد، در حالی که در روایات اسلام، ترور قطعاً نهی شده است و قرآن در قصاص، افساد فی الارض و محاربه با خدا و رسول، دستور کشتن داده است، ولی در هیچ یک از این موارد، قتل به صورت پنهانی و بدون اذن امام معصوم یا نواب آنان صورت نمی‌گیرد و برخلاف ترور، این گونه اقدامات، منجر به بازگشت آرامش به جامعه و تحقق امنیت عمومی می‌گردد.

اسلام، منادی صلح و آرامش

قرآن کریم عطف و صلابت مسلمانان را این گونه تبیین می‌کند: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح (۴۸): ۲۹).

هر چند مسلمانان در برابر ظلم و دشمنان کینه‌توز با صلابت هستند، در برابر انسان‌های نیک‌سرشت خاضع و خاشع‌اند.

قرآن همچنین تأکید می‌کند که خداوند فرونشاننده آتش جنگ است: «كَلِمًا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» (مائده (۵): ۶۴).

خداوند هر گونه تعدی، تجاوز و ستمگری را محکوم و از آن نهی می‌کند: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره (۲): ۱۹۰).

قرآن مؤکداً بیان می‌کند که اسلام، دین صلح و سلم و صفاست. دو واژه

«صلح» و «سلم» به کرات در قرآن کریم استفاده شده و با معانی عمیق، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

«سلم» در لغت به معنای برکنار بودن از آفات و بیماری‌های ظاهری و باطنی است. در قرآن مجید آمده است: «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات (۳۷): ۸۴): [ابراهیم] از جانب خدا با قلبی پاک و سالم از شرک، به دعوت خلق آمد. در قرآن واژه «سلم» با «صلح» و «مسالمت»، مترادف است؛ آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره (۲): ۲۰۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در سلم و صفا داخل شوید.

«سلم» به معنای سازش عادلانه و همزیستی نیز آمده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»: اگر به صلح گراییدند، سپس تو نیز از در صلح درآی. در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء (۴): ۹۰): پس اگر آن کفار از شما کنار گیری کردند و از در صلح و سلم و صفا با شما درآمدند، خداوند برای شما درباره آنان سلطه‌ای قرار نداده است.

قرآن همچنین اهل کتاب را به اصول مشترک که بزرگ‌ترین بنیاد و زیرساخت همزیستی مسالمت‌آمیز است فرا می‌خواند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (آل عمران (۳): ۶۳): بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که بین ما و شما یکسان است: که جز خداوند یکتا را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و کسی از ما، دیگری را جز خدای یگانه به پروردگاری نپذیرد.

قرآن، صلح و صفا و صمیمیت را مایه خیر و نیکبختی برای بشر می‌داند: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» (نساء(۴): ۱۲۸): صلح و آشتی بهتر است.

از این رو، قرآن مجید در موارد متعدد، به ایجاد صلح و امنیت، وفاق و دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز فرمان می‌دهد (انفال(۸): ۱). رویکرد اساسی قرآن، نیکرفتاری با هم‌نوعان است؛ هرچند از کفار باشند، مشروط بر آنکه آنان نیز به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، پایبند و متعهد باشند (ممتحنه(۶۰): ۸).

یادآوری این نکته ضروری است که در اسلام، اعتقاد به اصلاح به معنای پرهیز از جنگ به هر قیمت و در هر موقعیتی نیست و هرگز نمی‌توان به بهانه صلح‌طلبی، از جنگ با دشمن متجاوز رویگردان شد، یا ندای صلح‌خواهی او را - که در واقع پوششی برای تثبیت یا ادامه تجاوز و ارائه چهره‌ای صلح‌طلبانه است - اجابت کرد. تجاوز را با سلاح صلح پاسخ دادن، در واقع تسلیم در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی، از همه مهم‌تر، تشویق متجاوز و مشروعیت بخشیدن به تجاوز است. صلح و سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به خواری و حقارت آلوده سازد و ظلم و تجاوز را بر مسند مشروعیت بنشانند، به هیچ وجه تأیید شده اسلام نیست (مطهری، بی‌تا: ۱۶). از این رو، قرآن کریم درخواست صلح را در اوضاعی که جنگ، تنها چاره است، سازشی ذلت‌بار می‌داند و از آن نکوهش و نهی می‌کند: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْآعْلُونَ...» (محمد(۴۷): ۳۵): پس هرگز سست نشوید و [دشمنان] را به صلح دعوت نکنید، در حالی که شما برترید.

سیره پیامبر اسلام ﷺ حاکی از این است که آن حضرت یکی از

جدی‌ترین مدافعان صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بود، و تاریخ صدر اسلام گواه بر این مدعاست. لذا برخلاف تبلیغات سوء معاندان، رشد و بالندگی اسلام بیش از هر چیز در گرو اخلاق فاضله و روش بشردوستانه و صلح‌جویانه پیامبر بوده است.

آیا با وجود چنین حجم گسترده استدلال‌های منطقی، شواهد و استنادات تاریخی، می‌توان اسلام را متهم به خشونت کرد؟ از همه غم‌انگیزتر اینکه، غرب که خود داعیه‌دار خشونت است و پرونده قطوری در اعمال مجرمانه بر ضد بشر دارد، وکیل مدافع انسان‌ها شده است و از موضع مدعی‌العموم، اسلام را به خشونت متهم می‌کند.

جنايات جنگ‌های صلیبی، هنوز در اسناد تاریخی موج می‌زند؛ برخورد خشونت‌آمیز کلیسای مسیحی با متفکران و دانشمندان، لکه ننگی در تاریخ موجودیت کلیساست.

وجود تبعیض‌های فراوان با اعمال خشونت‌آمیز در غرب، علیه اقلیت‌های دینی به‌ویژه مسلمانان، دنیای غرب را نزد آزادی‌خواهان عالم به منفورترین موجود تبدیل کرده است. به‌راستی غرب مدرن، با چه سابقه‌ای مدعی است که اسلام حامی خشونت است؟ حال آنکه هر زمان و هر مکان که اسلام قدرت پیدا کرده، غیر مسلمانان را انسان شمرده و کرامت آنان را حفظ کرده است؛ لذا این اسلام است که باید غرب را به خاطر خیانت‌ها و جنگ‌های خانمان‌سوزش محاکمه کند و از آنان پاسخ بخواهد.

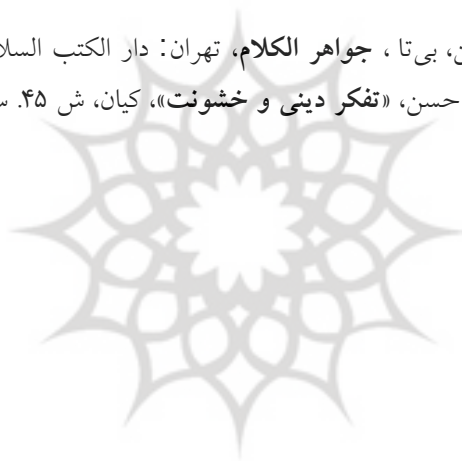
نتیجه گیری

در این نوشتار، ما کوشیدیم با تحلیل زوایای گوناگون و ارائه استدلال‌های منطقی و برهانی، سست بودن اتهام «خشونت‌آمیز» بودن اسلام را اثبات کنیم. اسلام، دین رحمت، مرحمت و شفقت است و هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد به خشونت متوسل شود و اگر جایی هم خشونت را قبول کرده، در حقیقت در پی ابزاری است برای تحقق اهداف عالی و متعالی. اصولاً دینی که منطق دقیق و عمیق دارد، چه نیازی به خشونت دارد؟ اما همگان در مقابل منطق، خاضع نیستند و در تاریخ ثابت شده است که هر مسلک، دین و آیینی قوی‌تر، منطقی‌تر و از بنیان‌های مستحکم‌تری برخوردار باشد، به همان اندازه دشمنان سمج‌تر، متعصب‌تر و بنیان‌افکن‌تر خواهد داشت؛ بر این اساس، متکبران و معاندان در مقابل اسلام خاضع نشدند و روی به خشونت آوردند و آیا غیر از پاسخ دادن خشونت با خشونت در پرتو «جهاد»، راه چاره دیگری باقی می‌ماند؟ از همین جاست که «خشونت مقدس» واژه‌ای محترم برای مسلمانان شده است. بنابراین مسلمانان هیچ‌گاه خشونت را به منزله اولین ابزار تحقق اهداف خود به کار نخواهند گرفت و اصولاً عقل و شرع، چنین اجازه‌ای نخواهد داد؛ بلکه خشونت هنگامی کاربرد خواهد داشت که آخرین راهکار شمرده شود و ضرورتش فهمیده شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن
۲. ابن ابی الحدید، بی تا، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن منظور، ۱۴۰۸، لسان العرب، دار احیاء، بیروت: التراث العربی.
۴. باهری، محمد، ۱۳۸۰، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران: مجد.
۵. جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، ۱۳۷۴، فرهنگ اصطلاحات سیاسی استراتژیک، ترجمه میر حسن ریس زاده لنگرودی، تهران: معین.
۶. جکسی، پلینو و روی آلتون، ۱۳۷۵، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۲۶، اصحاح، بیروت: التراث العربی.
۸. حاجی ده آبادی، احمد، ۱۳۸۷، قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. حر عاملی، بی تا، وسایل الشیعه، ابواب جهاد العدو، باب ۱۲، ح ۱.
۱۰. حنایی کاشانی، محمد سعید، «پرسش از تکنولوژی و خشونت»، کیان، ش ۴۵، بهمن و اسفند ۷۷.
۱۱. دعموش عاملی، علی، ۱۳۷۹، دائرة المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. رحیمی، مصطفی، ۱۳۷۷، تهران: صبا، المنجد.
۱۴. ساکت، محمد، ۱۳۸۲، دادرسی در حقوق اسلام، تهران: میران.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۲۰، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸، تاریخ طبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. طریحی، شیخ فخرالدین، ۱۳۸۳، مجمع البحرین، قم: رضویه.
۱۸. العطار، داود، ۱۴۰۳، تجاوز، الدفاع الشرعی، المرکز السلامی.

۱۹. علی آبادی، عبدالحسین، بی تا، حقوق جنایی، فردوسی.
۲۰. علی زاده، حسین، ۱۳۷۷، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران: روزنه.
۲۱. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۳، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. مطهری، مرتضی، بی تا، جهاد، قم: انتشارات اسلامی.
۲۴. میرزایی، نجف علی، ۱۳۷۶، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم: دار الاعتقاف، ذیل کلمه «فتک».
۲۵. نجفی، محمدحسن، بی تا، جواهر الکلام، تهران: دار الکتب السلامیه.
۲۶. یوسفی اشکوری، حسن، «تفکر دینی و خشونت»، کیان، ش ۴۵. سکولاریسم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی